

نمونه‌ی ادبیّات کهن جهان

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با جلوه‌های ادبیّات کهن جهان
- ۲- آشنایی با نمونه‌های حماسی جهان
- ۳- آشنایی با نمونه‌های آثار ادبی شرق و غرب
- ۴- آشنایی با فرهیختگان ادبی جهان
- ۵- توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



کلیسای استپانوس — آذربایجان شرقی — جلفا

بررسی نمونه‌های ادبی کهن جهان

سابقه‌ی طبقه‌بندی انواع ادبی مثل علوم ادبی به آثار ارسطوی یونانی و هوراس رومی می‌رسد.

انواع عمده‌ی ادبی در نزد قدمای غرب عبارت بود از :

۱- نوع حماسی Epic

۲- نوع غنایی Lyric

۳- نوع نمایشی Dramatic که این خود دو گونه بود :

الف - سوگ‌نامه یا تراژدی Tragedy

ب - شادی‌نامه یا کمدی Comedy

لیکن برای درک بهتر، ما این گونه‌های ادبی را در ادوار مختلف تاریخ باستان به چهار دوره‌ی

زیر تقسیم کرده و هر دوره را به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم :

الف - ادبیات یونان باستان

ب - ادبیات روم باستان

ج - ادبیات شرق در سده‌های میانه

د - ادبیات غرب در سده‌های میانه



بازمانده‌ی معبد پارتنون — یونان

ادبیات یونان باستان

ادبیات یونان باستان را تنها با آثار حماسی هُومر، شاعر نابینایی که در قرون هفتم و هشتم پیش از میلاد می‌زیسته بررسی می‌کنند؛ هرچند که یونان آن روز دارای ادبیات منظوم، سروده‌های مذهبی توأم با موسیقی، بدیهه‌سرایی، شعر غنایی و مرثی نیز بوده است.

هومر در عین این که نابینا بود توانست سپیده دم تاریخ حیات یونان را در دو اثر ماندگار خود به نام‌های «ایلیاد»^۱ و «اودیسه»^۲ چنان ترسیم کند که تا به امروز تازه و شاداب بماند.

داستان ایلیاد به دوران شکفتگی «می‌سن» و برتری آن دوران مربوط می‌شود و موضوع آن لشکرکشی «آگاممنون» پادشاه مقتدر «می‌سن» به «تروا» است. اودیسه نیز زمان صلح و بازگشت قهرمانان را از جنگ تروا نشان می‌دهد.

ایلیاد

دومین حماسه‌ی کهن جهان — پس از حماسه‌ی سومری گیل‌گمش — ایلیاد و اُدیسه هُومر است که قدمت آن‌ها به حدود هشتصد سال پیش از میلاد می‌رسد. ایلیاد مشتمل بر ۲۴ بخش (سرود) است و موضوع آن جنگ مردم یونان با تروا (شهری بوده در آسیای صغیر یا ترکیه‌ی امروز) است که ده سال طول کشید.

پادشاه تروا موسوم به پریام پنجاه پسر داشت که در بین آن‌ها هکتور به دلیری و پاریس به زیبایی معروف بودند. چون پیشگویان گفته بودند که وجود پاریس برای پدر بدشگون خواهد بود، به دستور پدر، او را در کوهستانی رها کردند. پاریس بزرگ شد و به کار چوپانی پرداخت. روزی سه الهه بر او نمایان شدند و از او خواستند که بگوید کدام یک از آنان زیباترند. پاریس یکی از آن‌ها، یعنی آفرودیت را زیباتر دانست؛ از این رو دو الهه‌ی دیگر از او و مردم تروا کینه برداشتند. سرانجام گذار پاریس به اسپارت افتاد و در آن‌جا هلن، زن زیبای منلاس پادشاه اسپارت را در غیاب او دزدید و به تروا گریخت. آگاممنون برادر منلاس تصمیم گرفت با کمک بزرگان دیگر، هلن را بازگرداند. کشتی‌ها و مردان بسیاری تحت فرماندهی بزرگانی چون اولیس و آشیل به جانب تروا روانه شدند. در این میان

۱ — Iliad

۲ — Odyssey

حوادثی اتفاق می افتد. مثلاً، پیشگویان گفته بودند که گشایش شهر تروا به دست آشیل خواهد بود، اما او پس از پیروزی در کنار دیوار خواهد مرد. از این رو تیتیس مادر آشیل که از ایزد بانوان است او را در جامه‌ی زنان، از میدان خارج می کند، اما اولیس او را دوباره به صحنه می کشاند. هم چنین طوفان سختی رخ داد که پیشگویان عقیده داشتند که خدایان خشمگین اند. آگاممنون بر آن شد تا دخترش ایفی ژنی را جهت رضای خدایان قربانی کند اما الهه‌ی موسوم به آرتیمس دختر را ربود و به جای آن گوزنی ماده نهاد.

سرانجام یونانیان برای جنگ از کشتی پیاده شدند. مردم تروا به کمک همسایگان تروا به رهبری هکتور با یونانیان به جنگ پرداختند. محاصره‌ی شهر تروا ده سال طول کشید. برخی از خدایان از جمله زئوس خدای خدایان و آفردیت طرفدار مردم تروا و هرا و آتنه (آن دو الهه‌ی که همراه آفردیت برای داوری به نزد پاریس رفته بودند) طرفدار مردم یونان بودند.

در دهمین سال جنگ، آگاممنون، سردار یونانیان، در یکی از حمله‌ها دختر کاهن معبد آپولون را به غنیمت می گیرد. آپولون نیز بلایی بر سپاه یونانیان نازل می کند. آگاممنون به اصرار سران سپاه، خاصه آشیل، دخترک را پس می دهد اما در عوض دستور می دهد که آشیل هم بریزیس^۱ را که در یکی از حملات به غنیمت گرفته و سخت عاشق او شده بود پس دهد. آشیل عصبانی می شود و از جنگ کناره گیری می کند و قلباً دوست دارد که یونانیان شکست بخورند. با کنار رفتن آشیل، هکتور یونانیان را شکست می دهد. پاتروکل یکی از خدازادگان که دوست صمیمی آشیل است طاقت نمی آورد و سلاح آشیل را گرفته به جنگ می رود، اما هکتور او را می کشد. آشیل خشمگین می شود (زئوس هم از این قضیه خشمگین است) و زرهی را که خدایان برای او ساخته بودند بر تن می کند و به لشکر تروا حمله می برد و بسیاری از جمله هکتور را می کشد. جنازه‌ی هکتور را به آرا به بسته و به دنبال خود به گرداگرد باروهای تروا می گرداند. پاریس تیری به پاشنه‌ی پای آشیل روین تن می زند و او را می کشد (فقط پاشنه‌ی پای آشیل روینه نیست). پس از جنگی سخت، یونانیان جنازه‌ی آشیل را پس می گیرند. مادرش تیتیس او را دفن می کند و جوشنش را به اولیس می بخشد. آژاکس، یکی از پهلوانان یونانی چنان از این عمل خشمناک می شود که بر گله‌ای از گوسفندان – به خیال این که سران یونانیان هستند – حمله می برد و چون حقیقت را درمی یابد، چنان خشمگین می شود که خود را با شمشیر می کشد.

در تروا بتی بود موسوم به پالادیوم^۲ که زئوس به مردم شهر تروا اهدا کرده بود. معروف بود که تا آن بت در شهر است تروا تسخیر نشدنی است. اولیس به لباس گدایان وارد شهر می شود و بت را می دزدد. در این ضمن آتنه از الهگان مخالف با مردم تروا، به یونانیان می آموزد که اسب چوبین بزرگی

بسازند و پهلوانانی چون اولیس و منلاس در داخل آن پنهان شوند. یونانیان چنین می‌کنند و سپس خیمه‌های خود را آتش زده سوار کشتی می‌شوند. اهالی تروا فریب می‌خورند و گمان می‌کنند که یونانیان به کلی رفته‌اند. برآند تا اسب چوبین به‌جا مانده را به شهر برند. لاکوئون از دلاوران تروا که متوجه خدعه‌ی یونانیان شده است می‌خواهد اطرافیان را آگاه کند، اما دو اژدها که آفریده‌ی خدایان دشمن تروا هستند از دریا برآمده و او و دو پسرش را خفه می‌کنند. مردم اسب چوبین را به داخل شهر می‌برند. شب بعد که جشن پیروزی گرفته و مست کرده‌اند، پهلوانان یونانی از شکم اسب بیرون می‌آیند و دروازه‌ی شهر را می‌گشایند. یونانیان که در پشت جزیره پنهان‌اند وارد شهر می‌شوند. مردان تروا را می‌کشند و زنان را بین خود تقسیم می‌کنند. سرانجام منلاس به هلن دست می‌یابد. او را به اسپارت می‌برند و از آن پس او را الهه‌یی می‌پندارند.

اودیسه

اودیسه نیز اثر هومر و شامل ۲۴ سرود است. به عقیده‌ی یونانیان خدایان طرفدار تروا، در راه بازگشت پهلوانان یونانی موانعی ایجاد کردند و در این باره داستان‌هایی بر سر زبان‌ها بود. اودیسه ماجراهای اودوسیوس (اولیس) در راه بازگشت از جنگ‌های تروا به سرزمین مادریش ایتاکا (انطاکیه) است.

طوفان، کشتی‌های اولیس را به سرزمین دوری برد. در آن سرزمین میوه‌ای (کُنار) بود که هر کس از آن می‌خورد خاطرات گذشته را فراموش می‌کرد. بسیاری از یاران اولیس از آن خوردند و زادگاه خود را فراموش کردند. اولیس آنان را به زور سوار کشتی کرد و بست. سپس به جزیره‌ی غولان یک چشم، که چشمی در وسط پیشانی داشتند، رسیدند. اولیس با یاران خود در آن‌جا فرود آمد و به غار یکی از غولان رفت. غول دو نفر از یاران او را خورد و در غار را بست. صبح زود دو نفر دیگر را بلعید و از غار خارج شد. شب چون بازگشت، اولیس به او شراب داد. غول مست شد و به خواب رفت. اولیس با میخی داغ او را کور کرد. غول بر در غار نشست تا مانع خروج آنان شود. اولیس و همراهان، خود را در پشم زیر شکم گوسفندان پنهان ساختند و از غار بیرون آمدند. سپس به جزیره‌ی خدای بادها رسیدند. *ایول* خدای بادها به اولیس مشکی داد که در آن بادهای سخت بود و سفارش کرد که در مشک را نگشاید. یاران اولیس به طمع گنج، سر آن را گشودند. طوفانی مهیب کشتی‌ها را به جزیره‌ای دیگر افکند که جایگاه غولان آدمی خوار بود. غولان کشتی‌ها را سنگ‌باران کردند. جز کشتی اولیس بقیه از بین رفتند. اولیس با کشتی خود به جزیره‌ای دیگر رفت که محل زنی جادوگر بود. زن جادوگر به یاران اولیس شراب افسون شده داد و همه به شکل خوک درآمدند.

اولیس به کمک گیاهی جادویی که هِرْمِس به او آموخته بود سحر را باطل کرد و جادوگر را مجبور ساخت تا یارانش را به شکل آدمی بازگرداند. سپس از آنجا به جایگاه مردگان رفت تا تیرزیاس غیبگو را ملاقات کند. سپس به سرزمین سیرون‌ها رفت که در آنجا پریانی در سبزهزارهای اطراف کرانه آواز می‌خواندند و رهگذران را به جانب خود می‌کشیدند. اولیس گوش یاران را با موم اندود و آنان را به دکل کشتی بست. سپس از صخره‌ای که دو طرف آن تحت سیطره‌ی دو دیو بود گذشت. یکی از دیوان آب دریا را فرو می‌برد و با آوایی ترسناک باز پس می‌داد. دیو دیگر دوازده دست و شش گردن داشت که بر هر گردن سری بزرگ با دهانی فراخ بود و در هر دهان سه ردیف دندان قرار داشت. سپس به جزیره‌ی رسیدند که رمه‌ی گاوان خورشید در آن می‌چرید. یاران اولیس گاوان را کشتند. خورشید خشمگین شد و طوفان را واداشت تا کشتی آنان را غرق کند. اولیس خود را نجات داد و به جزیره‌ی یکی از الهگان رسید. الهه‌ی عاشق اولیس شد و به او گفت که اگر آنجا بماند به او عمر جاویدان می‌دهد. اولیس موافقت نکرد و الهه او را هفت سال در غار نگه داشت و سرانجام به دستور زئوس آزاد کرد. اولیس سوار بر تخته پاره‌ی دوباره راه دریا را پیش گرفت. اما بادهای تخته‌ی او را نابود کردند و او شناکان خود را به جزیره‌ی رساند. پادشاه آنجا اولیس را گرامی داشت و به او کشتی داد تا به زادگاه خود ایثاکا (انطاکیه) بازگردد.

بیست سال از سفر اولیس گذشته بود. پدرش پیر شده و از شهر رفته بود و مادرش در فراق فرزند خود را به دار آویخته بود. پسرش تلماک اکنون جوانی برومند شده بود. زن پاکدامنش پنهلوپ در فراق شوهر در را بر خود بسته و از همه گسسته بود. امیران شهر کاخ او را متصرف شده و دارایی او را برده بودند و از پنهلوپ می‌خواستند تا از میانه‌ی آنان یکی را به شوهری برگزیند. پنهلوپ جرأت مخالفت نداشت اما از آنان اجازه خواسته بود تا کفنی را که در حال بافتن بود به اتمام رساند. روز می‌بافت و شب می‌شکافت.

اولیس در جامه‌ی گدایان وارد شهر شد. هیچ کس او را نشناخت جز سگش، که از فرط شادی جان داد. پنهلوپ اعلام کرده بود که هرکس که بتواند کمان اولیس را زه کند و تیر را از سوراخ انگشتری بگذراند می‌تواند همسر او شود. اما هیچ کس از عهده برنیامد. اولیس که در جامه‌ی گدایان بود به آسانی کمان را زه کرد و تیر را از انگشتری گذراند. سپس بر آستانه‌ی در ایستاد و به کمک پسرش دشمنان را کشت و حقیقت حال خود را بر همسرش آشکار ساخت.

داستان‌های ازوپ

از دومین نویسنده‌ی پرتوان دیگر یونان «ازوپ» داستان‌های کوتاهی که از زبان حیوانات بیان

شده به جا مانده است. مردم یونان این نویسنده را همانند لقمان حکیم می دانند. داستان های کوتاه ازوپ که مسایل اخلاقی و اجتماعی را مطرح می سازد، به صورت ضرب المثل بین مردم رواج داشته است.

خودآزمایی

- ۱- انواع ادبیات در غرب را نام ببرید.
- ۲- تاریخ ادبی باستان به چند دوره تقسیم می شود؟ نام ببرید.
- ۳- بزرگ ترین نویسنده ی ادب یونان باستان را نام ببرید.
- ۴- خلاصه ی حماسه ی ایلید را به زبان ساده در کلاس بازگویی کنید.
- ۵- داستان اسب چوبی تروا را به صورت قصه بنویسید.
- ۶- سرگذشت اودیسه را به طور خلاصه بیان کنید.
- ۷- یکی از داستان های ازوپ را به صورت نمایش با هم شاگردی ها اجرا کنید.

ادبیات روم باستان

ادبیات روم باستان را به سه دوره تقسیم می کنند.

الف - دوره ی جمهوری

ب - دوره ی آگوستوس

ج - دوره ی امپراتوری

دوره ی جمهوری

قرن پنجم قبل از میلاد، روم شاهد برتری نظامیان در امور مملکتی بود که قدرت مطلقه ی فرمانروایان را به هم ریخت و شالوده ی نظام جدیدی به نام جمهوری را به کار بست. آنچه که در ادبیات روم قابل تأمل است این است که ادبیات یونانی چنان بر زندگی مردم روم نفوذ کرده بود که نویسندگان رومی آثار خود را به تقلید از نویسندگان یونانی می نوشتند. «آندرونیکوس» که خود یونانی الاصل بود پدر ادبیات روم شناخته می شود. او اودیسه ی هومر را به زبان لاتین ترجمه کرد (حدود ۳۴۰ ق.م).



کلوزیوم - رُم ایتالیا

دومین نویسنده روم

«کینوس ناویوس» صاحب نخستین

حماسه ی لاتین به نام جنگ پونیک

است، که از ادبیات یونانی نشأت

گرفته است.

همچنین شاعران دیگری

چون «پلاوت»، «انی یوس» و

«پاکوویوس» نیز همچنان خود را

وارث ادبیات یونان می دانستند و

راه شعرا و نویسندگان یونانی را

طی می کردند.

دوره‌ی آگوستوس

دوران جمهوری روم با به قدرت رسیدن «اوکتاو» (آگوستوس = آگوست) رو به افول گذاشت.

آگوستوس ابتدا به کمک سربازان، که حقوقشان را افزوده بود، علیه ثروتمندان حرکت کرد و پس از تثبیت قدرت خویش، به صورتی آرام و غیر ملموس، نسبت به افزودن ثروت خود و هوادارانش کوشید. او در سال ۳۶ ق.م بر «پومپه» و در سال ۳۰ ق.م بر مصر چیره شد که در نتیجه‌ی آن آنتونی و کلئوپاترا خودکشی کردند.

قدرت آگوستوس به جایی رسید که نویسندگان صاحب نامی چون «هوراس» و «ویرژیل» نیز او را می‌ستودند. او با کمک القاب و عناوین روحانی که به خود اختصاص می‌داد (مانند آگوست ربّانی، آگوست رهایی‌بخش و نیکوکار) تا سال ۲۷ ق.م بر سراسر روم حکومت کرد. آگوست در این سال با تشکیل یک جلسه‌ی باشکوه در مجلس سنا، از قدرت کناره‌گیری و با القاب روحانی خود گوشه‌گیری اختیار کرد تا در سال ۱۴ ق.م دارفانی را وداع گفت.

دوره‌ی امپراتوری

دوران بعدی که در تاریخ روم به وجود آمد دوران امپراتوری است. این دوران پس از آگوست پای گرفت و با افزایش تسلط روم بر جهان بیش‌تر شد و تا قرن پنجم میلادی ادامه یافت.

حدود دو قرن پس از ظهور مسیحیت و گرایش مردم، به ویژه مردم فقیر، به این دین و عدم توفیق سردمداران حکومتی در سرکوب مردم، رومیان چاره را در این دیدند که با قبول دین جدید همچنان حکومت را در کف قدرت خود داشته باشند. پذیرش دین مسیح و رسمی کردن آن به دستور کنستانتین، امپراتور، صورت گرفت. امپراتوری روم دو قسمت بود:

امپراتوری روم غربی که مرکز آن شهر رُم بود و امپراتوری روم شرقی (بیزانس) که مرکز آن قسطنطنیه (شهر کنستانتین) بود. در این دوره علاوه بر ادبیات حماسی گذشته ادبیات نمایشی و اشعار غنایی نیز گسترش یافت.

اما گسترش مسایل پیش پا افتاده‌ی اجتماعی که از نظر دین مسیحیت قابل قبول نبود شکاف عظیمی را بین مردم و حاکمان روم پیش آورد، تا جایی که در اواسط قرن پنجم میلادی روم غربی تضعیف شد و در اثر هجوم هون‌ها به آن، سقوط کرد. اما روم شرقی تا چند قرن پس از ظهور اسلام نیز به حیات خود ادامه داد تا این که به دست سلطان محمد فاتح منقرض گشت.

ویرژیل

پوبلیوس ویرژیلیوس مارو، حماسه سرای بزرگ روم در سال ۷۰ قبل از میلاد در آند دیده به جهان گشود. ویرژیل از خانواده‌ی متوسطی بود اما به شایستگی پرورش یافت. او تا ۱۶ سالگی به آموختن پرداخت. در ۲۵ سالگی جامه‌ی ویژه‌ی شهروندان رومی را که نشانه‌ی بالندگی و اندیشمندی بود به تن کرد. ویرژیل در سال ۳۹ ق.م. «پوکولیکا» را سرود. در همین زمان با «هوراس» نویسنده‌ی نامدار رومی آشنا شد و به دربار آگوست راه یافت. ویرژیل در سال ۲۹ ق.م. به فکر سرودن «اِنه‌یید» افتاد که سرودن آن ده سال طول کشید. او در سال ۱۹ ق.م. چشم از جهان فرو بست.

اِنه‌یید

سرگذشت «اِنه» یا «اِنه‌یید» را پس از گیل گمش سومری و ایللیاد و اودیسه‌ی یونانی، سومین داستان حماسی جهان دانسته‌اند.

این داستان دنباله‌ی داستان ایللیاد است. ویرژیل داستان خود را از همان جایی که هومر با ویرانی و آتش‌زدن «تروا» به پایان می‌رساند آغاز کرده است.

در آن هنگام که تروا در آتش می‌سوخت، اِنه پدرش آئشیز را بر دوش نهاد و از مرگ نجات داد؛ اما چون در همان زمان بانویش «کریوز» را از دست داد کوشید با گرد آوردن جنگاوران پراکنده، ناکام و نافرجام، با یونانیان بجنگد. پس بر کشتی نشست؛ اما دستخوش کینه و دشمنی «ژونون» و آزمون‌های دشوار و رنج‌های فراوان قرار گرفت. طوفانی ناوگان او را در هم شکست و بر کرانه‌ی آفریقا در پراکند. در آن جا، «دیدون» شهبانوی کارتاژ از اِنه به گرمی استقبال کرد (کتاب اول) و دلباخته‌ی اِنه شد. اِنه نیز داستان سفرهای خود را برای او بازگو می‌کرد (کتاب دوم و سوم). سپس اِنه به فرمان «ژوپتر» کارتاژ را ترک گفت. دیدون که تاب دوری اِنه را نداشت خود را بر کومه‌ی آتش مرگ بکشت (کتاب چهارم). اِنه به سیسیل رسید و به یاد پدرش بازی‌هایی را ترتیب داد (کتاب پنجم). سپس به «کوم» رفت. «سیسیل» او را یاری کرد تا بتواند در دوزخ فرو رود. اِنه در جهان زیرزمین، در سرزمین سایه‌ها با روان پدرش دیدار کرد و پدر آینده‌ی پرشکوه روم را تا زمان فرمانروایی آگوست برای وی پیش‌گویی کرد. این شش کتاب اول و گزینش بخش‌های گوناگون آن اودیسه را به یاد می‌آورد. شش کتاب دیگر نیز به سروده‌های دلاوری‌های جنگجویان هومر تشابه دارد.

نکته

اگر آدمی تنها در بهشت باشد هرگز به او خوش نخواهد گذشت اما اگر کسی مشغول مطالعه و تحقیق باشد، جهنم تنهایی برای او بهشت برین است.
موريس مترلینگ

خودآزمایی

- ۱- ادبیات روم باستان به چند دسته تقسیم می‌شود؟ نام ببرید.
- ۲- ویژگی‌های دوره‌ی جمهوری روم چیست؟
- ۳- از نویسندگان دوران روم باستان ۲ تن را نام ببرید.
- ۴- عصر آگوست چه شرایط اجتماعی را پیش آورد؟
- ۵- از ویژگی‌های دوران امپراتوری روم نکاتی را بیان کنید.
- ۶- چه تحلیل سیاسی و اجتماعی از دوران مختلف روم دارید؟ بنویسید و در کلاس بخوانید.
- ۷- خلاصه‌ای از داستان‌انه یید را برای دوستان خود در کلاس بیان کنید.

ادبیات شرق در سده‌های میانه



مقبره‌ی امپراتور شی‌هان‌دی — منطقه‌ی زیان‌شان‌زی — چین

نظر به این‌که تقسیم دوران‌های تاریخی به سه بخش قرون قدیم، قرون میانه و قرون جدید، ابتدا از سوی مورخان اروپایی به میان آمده، طبیعی است که در مورد سرزمین‌ها و ملت‌های اروپایی به کار رفته باشد.

در حقیقت سرگذشت مردم چین، هند، ژاپن و کره در زمان یاد شده از طرف تاریخ‌نگاران اروپایی به سکوت برگزار می‌شود و تنها در مواردی از آن‌ها حرفی به میان می‌آید که با تاریخ غرب مناسبتی داشته باشد؛ مثل حمله‌ی «هون‌ها» به قلب اروپا، فتوحات اعراب در اسپانیا، تصرفات مغول در مجارستان، حمله‌ی ترک‌های عثمانی به بیزانس و ورودشان به اروپا. گرایش اروپاییان به شرق نیز، فقط تحلیل انتزاعی تاریخ شرق را بسط می‌دهد و از اثرات فرهنگی و ادبی و هنری شرق در تمدن غرب معمولاً کم‌تر سخن به میان می‌آورند.

دانش تاریخ نشان می‌دهد که قرون وسطی مرحله‌ی معینی از تاریخ بشر است که چه در شرق و چه در غرب، در جهت معینی سیر کرده و از انگیزه‌های واحدی تبعیت نموده است. ادبیات و هنر، در همه جای

جهان سیمای قرون وسطایی خود را نشان می‌دهد. مثلاً در نیمه‌ی دوم قرن هشتم، در چین، در امپراتوری «تانگ» موجی بر می‌خیزد که به صورت نیرومندی در قرن سیزده به جریان فکری عظیمی مبدل می‌شود. در جهان اسلام نیز، به خصوص در ایران اسلامی، بین قرون ۹ تا ۱۱ میلادی حرکت عظیم علمی توسط فارابی، ابن سینا، خوارزمی، بیرونی و... به وجود می‌آید که نه تنها اروپا بلکه کل جهان را با درخشش خود روشن می‌کند.

جنبه‌ی مشخص قرون وسطی این است که در این دوره، ملت‌ها چه در شرق و چه در غرب، در حالی تمدن خود را ایجاد می‌کردند که میراثی از تمدن قدیم داشتند و بدون توجه به بُعد مسافت تحت تأثیر حرکتی واحد قرار داشتند و هیچ نوع جدایی در بین حرکت این اقوام احساس نمی‌شد. این اشتراک فرهنگی پیوند مناسبی را در میان حیات ملت‌ها ایجاد کرده بود. لذا تاریخ همه‌ی اقوام و ملل شرق و غرب، در قرون وسطی به هم تابیده و آمیخته است. عامل این آمیختگی را می‌توان در نقش مذهب و تکامل آن جست‌وجو کرد و گسترش مذهب را (آیین بودا، اسلام، مسیحیت) علت نهایی این پیوند به حساب آورد. به طور کلی خیزش و گسترش فرهنگ در قرون وسطی از شرق به غرب انجام گرفته و غرب را تحت تأثیر قرار داده است. اگر به دیده‌ی انصاف بنگریم می‌بینیم که اگر چه قرون وسطی برای غربی‌ها دوران افول فرهنگ و تمدن به حساب می‌آید ولی برای شرق اوج درخشش تمدن و فرهنگ محسوب می‌شود.

ادبیات هند

هندوستان دارای ادبیاتی غنی بوده و با داشتن تمدن و فرهنگی کهن از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است. در سده‌های میانی با به قدرت رسیدن اکبرشاه و تشکیل امپراتوری هند، و انتخاب زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دولتی، ادبیات فارسی بر سرتاسر سرزمین‌های شرق اسلامی از جنوب اروپا تا اقصی نقاط بنگال بسط یافت.

آنچه که از تاریخ برمی‌آید، هواداران «بابریان» به منظور همبستگی با مسلمانان هند آثاری را از زبان سانسکریت به فارسی ترجمه کردند، اکبرشاه و بازماندگان او نیز این راه را ادامه دادند و یکی از مهم‌ترین این آثار «رزم‌نامه» برگردانی از «مهابهاراتا» و «رام و رامین» برگردانی از «رامایانا» می‌باشد.



مهابهاراتا سروده‌ی صدها شاعر بی‌نام و نشان در ادوار مختلف تاریخی است. این حماسه قریب به صد هزار بیت است که از پهلوانی‌ها و پیروزی‌های رجال مذهبی از قبیل کرشنا و آرجونا در آن سخن رفته است. این کتاب در قرن ۱۱ هجری به فارسی ترجمه شد.

رامایانا را در قرن سوم قبل از میلاد، «والمیکی» در چهل و هشت هزار بیت سروده است. این حماسه سرگذشت «راما» یکی از تجسدهای ویشنو، خدای هندوان، است. این کتاب نیز تحت عنوان «رام و رامین» به فارسی برگردانده شده است.

ادبیات چین و ژاپن

چینی‌ها از روزگاران گذشته شعر را دوست می‌داشتند. در دوران امپراتوری تانگ (چین باستان) شعر به اوج شکوفایی خود رسید. مضامین اصلی این شعرها، عشق و دوستی طبیعت بود و در برخی، قهرمانان و جنگ‌جویان را می‌ستودند.

بهترین شاعران این دوران «لی — پو» و «تو — فو» می‌باشند که چینی‌ها به این دو می‌بالند. در آن دوران چین دارای تئاتر و کلاس بازیگری بود، باله و موسیقی وجود داشت. نقاشی به اوج خود رسیده بود، حجاری رواج داشت و معماری مورد توجه همگان بود.

از دیگر هنرها، طلا و نقره‌کاری، مصنوعات برنزی، میناکاری، لاک‌کاری، حکاکی روی عاج و چوب و سنگ رونق فراوانی داشت. از ادبیات آن دوران ژاپن می‌توان «افسانه‌ی گنجی» (بانو مورو ساکی) را نام برد.



نکته

سه نوع دوستی سودمند است :
دوستی با درستکاران، دوستی با راستگویان و دوستی با دانایان.
سه نوع دوستی زیان‌آور است :
دوستی با بدنهاد، دوستی با حيله‌گر و دوستی با چرب‌زبان.

کنفسيوس

خودآزمایی

- ۱- تقسیم دوران به سه بخش (قدیم - میانه - جدید) ابتدا از سوی کدام ملت انجام گرفته است؟
- ۲- قرون وسطی به کدام قرون گفته می‌شود؟
- ۳- کدام قرن هجری مقارن با قرون وسطای غرب است؟
- ۴- مسیر حرکت فرهنگی ممالک اسلامی را با ممالک غربی در قرون وسطی مقایسه کنید.
- ۵- امپراتوری اسلامی هند در زمان حکومت کدام پادشاه بنیاد نهاده شد؟
- ۶- مهم‌ترین آثار ادبی هندوستان در زمان اکبرشاه را نام ببرید.
- ۷- رامایانا از سروده‌های کیست؟
- ۸- مضامین اشعار دوران امپراتوری تانگ عموماً از چه موضوعاتی تشکیل شده است؟
- ۹- از قدیمی‌ترین شاعران چین دو تن را نام ببرید.
- ۱۰- از هنرهای دستی چین باستان سه مورد را نام ببرید.
- ۱۱- از ادبیات ژاپن یک مورد را نام ببرید.

ادبیات غرب در سده‌های میانه



کلیسا — معماری دوران مسیحیت

ادبیات اروپا معمولاً با مکتب کلاسیک آغاز می‌شود. اساسی‌ترین تعریفی که از این مکتب ارایه می‌شود «بازگشت به هنر قدیم یونان و روم به تبع نهضت رنسانس و اومانیزم» است. امپراتوری روم غربی (در قرن پنجم میلادی) حتی پیش از سقوط، ارتباط خود را با فرهنگ و ادب یونان بریده بود و وارث فرهنگ یونانی، و حتی مرکز قدرت امپراتوری روم شرقی بود. در غرب به علت رسمیت یافتن زبان لاتین به جای یونانی، حتی در قرون چهارم و پنجم، بی‌توجهی به زبان و فرهنگ یونانی نیز تشدید شده بود.

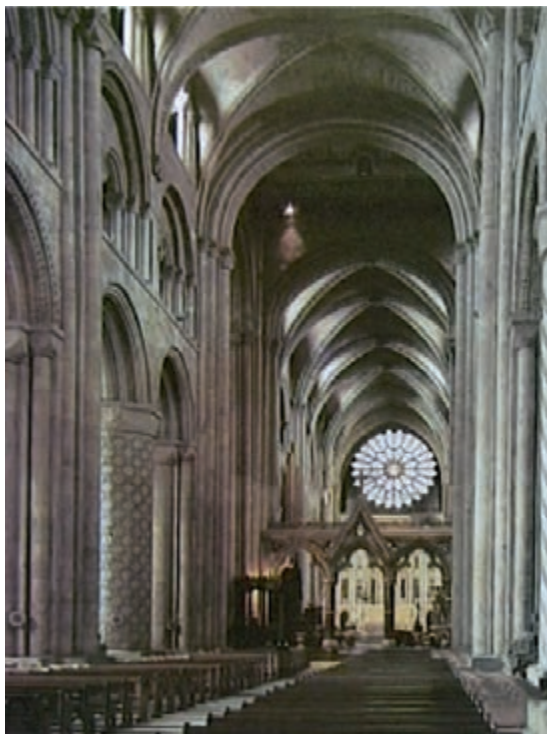
در زمینه‌ی ادبیات، اختلاف زبان بزرگ‌ترین مانعی بود که رابطه‌ی میان شرق یونانی زبان و غرب لاتینی زبان را قطع می‌کرد. سرانجام سقوط امپراتوری روم غربی و تسلط اقوام گوناگون بر قلمرو وسیع امپراتوری، این قطع رابطه را تکمیل کرد. یگانه وحدتی که به جا مانده بود، وحدت زبان و ادبیات بود که آن هم به شدت در معرض تهدید

بود، اما دو عامل مهم سبب شد که از این نابودی جلوگیری شود و قرون وسطی در اروپا ادبیات خاص خود را پیدا کند. این دو عامل عبارت بود از :

۱- نقش کلیسا

۲- پیدایش ادبیات ملی

نقش کلیسا



کلیسای دوران مسیحیت

عامل مذهب و نقش کلیسا، این سرزمین‌های روستایی شده را دوباره سر و سامان داد و روحانیان مسیحی عملاً زمام اختیار حکومت‌ها و مردم را به دست گرفتند.

فرمانروایان فاتح به تدریج دین مسیح را پذیرفتند و کلیساها به صورت مراکز تعلیم و تربیت و نسخه‌برداری و حفظ کتب درآمدند.

تماس دیگر با اندیشه‌ی یونانی در قرون دوازدهم و سیزدهم (معروف به قرون وسطای علیا) از طریق ترجمه‌های عربی دانشمندان اسلامی انجام گرفت که از طریق اسپانیا به ایتالیا و فرانسه رسید و به زبان لاتینی ترجمه شد.

ادبیات لاتین در قرون وسطی

با وجود پاره پاره شدن قلمرو امپراتوری روم، وحدت مهمی که باقی مانده بود وحدت زبان و ادبیات لاتین بود که از یک سو در سایه‌ی کلیسا و از سوی دیگر در سایه‌ی توجه‌ی همه‌ی پادشاهان کوچک و بزرگ به عظمت گذشته‌ی امپراتوری دوام یافته بود؛ زیرا هر کدام آن‌ها آرزو داشتند که وارث امپراتوری باشند و جای آن را بگیرند. گذشته از آن که برای تنظیم قوانین و مکاتبات رسمی‌شان از حقوقدان‌های رومی استفاده می‌کردند، در عین حال می‌خواستند به سبک امپراتوران بزرگ،

حامی و مروج ادبیات باشند. سخنوران و شاعران لاتین و حتی آلمانی مدایحی به زبان لاتین می‌سرودند و به شاهانشان تقدیم می‌کردند.

هر چه به اواخر قرون وسطی نزدیک‌تر می‌شویم، توجه بیش‌تری به جنبش‌های ادبی احساس می‌شود. در کنار موجی از سرودها و پرداختن به زندگی قَدِسان، یک رشته آثار غیر مذهبی از قبیل تاریخ‌نویسی و حماسه و اشعار غنایی و آموزشی نیز به وجود می‌آید.

رشد ادبیات ملی

از قرن یازدهم به بعد در کشورهای مختلف، در کنار ادبیات لاتین، ادبیات ملی نیز به وجود می‌آید و از قرن یازدهم تا قرن سیزدهم به سرعت پیشرفت می‌کند. این ملّت‌ها نوشتن با زبان بومی خودشان را آغاز می‌کنند. نخست ملّت‌هایی که زیاد با زبان لاتین آشنایی ندارند و فقط عده‌ی کمی از روشنفکرانشان – که معمولاً روحانی هستند – لاتین می‌دانند، یعنی آنگلو ساکسون‌ها، سلّت‌ها، ایرلندی‌ها، و بعد هم کشورهای شمالی. بعد نوبت ژرمن‌هایی می‌رسد که وارد قلمرو امپراتوری روم شده‌اند که در دانمارک و هلند و بلژیک و کشورهای دیگر به تدریج ریشه‌های این زبان کهن را برمی‌اندازند. سپس نوبت اقوام ساکن فرانسه و شبه جزیره‌ی ایری می‌رسد. آخر از همه، در کشورهای که زبان عامیانه‌ی مردمش با زبان لاتین نزدیکی و خویشاوندی بسیار نزدیک دارد، مانند ایتالیا که تاریخ ادبیاتش از قرن سیزدهم آغاز می‌شود. ولی اقوام ساکن رومانی و نواحی اطراف آن فقط در قرن شانزدهم از زیر تسلّط زبان لاتین آزاد می‌شوند و دارای ادبیات خاص خود می‌گردند. ادبیات اسلاو و ترک در قرن چهاردهم قدم به عرصه‌ی وجود می‌گذارد.

خودآزمایی

- ۱- ادبیات غرب را معمولاً با کدام یک از مکتب‌ها شروع می‌کنند؟
- ۲- دوران امپراتوری روم شرقی (بیزانس) از چه قرنی آغاز شد؟
- ۳- کدام عوامل در ادبیات دوران قرون وسطی دخیل بود؟
- ۴- در قرون وسطی بیش‌تر به چه زبانی می‌نوشتند؟
- ۵- در براندازی زبان لاتین چه ادبیاتی دخالت بیش‌تر دارد؟

ادبیات اسپانیای مسلمان

در قرون وسطی تنها یک کشور بود که کاملاً از دایره‌ی درگیری زبان لاتین و زبان‌های عامیانه بیرون می‌زیست و آن اسپانیای مسلمان بود که ادبیات و به طور کلی تمدن اسلامی آن تأثیر عظیمی در دنیای غرب داشت. شعر عربی آندلس در قرون دهم و یازدهم، شاید به استثنای شعر سلتی، یگانه شعر غیرلاتینی بود که در دنیای غرب حایز اهمیت بود. این شعر مستقیماً از شرق و به خصوص از بغداد می‌آمد که در آن زمان مرکز علمی و ادبی جهان اسلام بود. در اسپانیا نیز «قرطبه» چنین مقامی داشت. از این رو می‌توان شعر و تاریخ‌نگاری مسلمانان اسپانیا را در ردیف زبان‌های ملی نوزاد قرار داد؛ زیرا شاخه‌ای از شعر و تاریخ‌نگاری شرق مسلمان بود و چه شاخه‌ی سترگی! شعری که با همه‌ی ظرافت‌های آثار شاعران دربار خلفای بغداد برابری می‌کرد و ادبیات و فلسفه‌ای چنان غنی از اندیشه‌ی فلاسفه‌ی باستانی و مسایل انسانی، که می‌توان با استناد به آن، از نوعی انسان‌گرایی اسلامی اسپانیا سخن گفت. چنان که گفتیم غرب بیگانه با ادبیات و فلسفه‌ی یونان قدیم، از طریق اسپانیای مسلمان بود که دوباره با آثار بزرگان باستان آشنا شد.



دیواره‌های شهر باستانی آویلا — مرکز اسپانیا — ساخت مسلمانان شمال آفریقا

ادبیات لاتین در دوره‌ی رنسانس

پیدایش زبان‌های ملی در اروپا به مفهوم ترک زبان لاتین نبود، بلکه با این زبان‌ها مرحله‌ی تازه‌ای در کاربرد زبان لاتین آغاز شد که تأثیر عظیمی در پیدایش ادبیات دوره‌ی رنسانس برجای گذارد. قرون وسطی در تمام مدت از زبان لاتین استفاده می‌کرد، بی‌آن که توجهی به زیبایی آن داشته باشد، اما دوران رنسانس عملاً در خدمت زبان لاتین درآمد. سابقه‌ی این تحول را باید در چند قرن پیش جست‌وجو کرد.

چنان که گفتیم از قرن یازدهم به بعد زبان‌های ملی و لهجه‌های محلی کاربرد عمومی پیدا کردند که عملاً برای رفع احتیاجات گوناگون کافی بودند. در نتیجه زبان لاتین به صورت زبانی معنوی و برجسته درآمد. از آن پس دیگر، زبان لاتین در نظر اهل ادب، از انواع زبان‌های مختلف بربر محسوب نمی‌شد که عاری از خصوصیات ممتازی باشد، بلکه به عنوان زبان «سیسرون» و «ویرژیل» مطرح بود.

میراث یونان و دوران رنسانس

سقوط قسطنطنیه تاریخ دقیق و روشنی دارد: در سال ۱۴۵۳، قسطنطین دوازدهم، امپراتور روم شرقی در زیر ویرانه‌های کاخ خویش که به اشغال سپاهیان سلطان محمد فاتح درآمده بود، جان می‌سپارد. ترک‌ها قلمرو امپراتوری و اضافه بر آن، سرزمین‌های اروپای مرکزی را نیز به تصرف در می‌آورند. آخرین بقایای دولت روم نابود می‌شود و به همراه آن تمدن یونانی که رومی‌ها وارث آن بودند نیز از بین می‌رود.

همین تاریخ ۱۴۵۳ تغییرات مهمی را در غرب اروپا به همراه می‌آورد: جنگ‌های صد ساله، سرانجام به پایان می‌رسد، صنعت چاپ گسترش می‌یابد و نهضتی فکری شکوفا می‌شود که آن را رنسانس (نوزایی) می‌نامیم.

ادبیات اسپانیا

اسپانیا در پایان سده‌ی ۱۶ و آغاز سده‌ی ۱۷ به اوج شکوفایی دست یافت و در زمینه‌ی ادبیات، نقاشی، معماری و سایر رشته‌های هنری ممتاز شد.

بزرگ‌ترین نماینده‌ی ادبیات اسپانیای آن روز «سروانتس» (۱۵۴۷ – ۱۶۱۶م) است. او رُمان داهیانهای به نام «دن کیشوت» از اهل مانش را به رشته تحریر کشید که تاکنون به اکثر زبان‌های دنیا ترجمه شده است.

دن کیشوت تصویر روشن و صادقانه‌ای از زندگی اسپانیای قرن شانزدهم است. سروانتس



معماری مسجد مسلمانان — اسپانیا

سرگذشت مردی اشرافی و در عین حال سفیهی به نام دن کیشوت را که مجذوب داستان‌های قهرمانان گذشته شده، با زبان مضحک و در عین حال غم‌انگیز، بیان می‌کند. دن کیشوت، به امید انجام کارهای خیر (همچون شوالیه‌ها) به سیر و سفر می‌پردازد. او سراسر، نجابت و شرافت است، لیکن در قالبی احمقانه. سروانتس در این داستان، نه فقط اشراف روبه زوال اسپانیا، بلکه خود اسپانیا را به نقد می‌کشد.

خودآزمایی

- ۱- در اسپانیای مسلمان علاوه بر شعر سلتی اشعار به چه زبانی سروده می‌شد؟
- ۲- بزرگ‌ترین مسجد کشور اسپانیا چه نام دارد؟
- ۳- قسطنطنیه (مرکز امپراتوری روم شرقی) در چه سالی و به دست چه کسی سقوط کرد؟
- ۴- بزرگ‌ترین نویسنده‌ی اسپانیا در قرن ۱۶ کیست؟ نام اثر معروف او را بیان کنید.
- ۵- سروانتس از نوشتن داستان دن کیشوت چه منظوری داشت؟

بهشت گمشده (میلتون)

جان میلتون از ادبا و شعرای بزرگ انگلستان است. او در سال ۱۶۰۸ م در لندن متولد شد. تا ۲۴ سالگی به تحصیل پرداخت و زندگی او بیش‌تر در امور سیاسی سپری شد. میلتون در اثر مطالعه‌ی بیش از حد بینایی خود را از دست داد.

معروف‌ترین اثر میلتون «بهشت گمشده» است که در سال ۱۶۶۷ منتشر شد و امروزه شهرت او بیش‌تر مدیون این اثر می‌باشد.

منظومه‌ی بهشت گمشده در وصف عصیان شیطان و سقوط او و اغوای حضرت آدم، و هبوط او به زمین سروده شده است.

این کتاب بعد از «کمدی الهی» دانته از شاهکارهای مسلّم ادبیات غرب در این زمینه به حساب می‌آید.

در قسمتی از کتاب اوّل چنین می‌خوانیم :

شیطان با بانگی چنان بلند که در سراسر ژرفنای دوزخ طنین افکند گفت : «ای شاهزادگان، ای حاکمان، ای سلحشوران، ای گل‌های سر سبدِ آن آسمانی که پیش از این از آن شما بوده و اکنون از دستتان رفته است! آیا حیرتی چنین، ارواحی جاودانی را فرا تواند گرفت؟ یا شاید پس از خستگی‌های مَصاف، این مکان را برای آسایش از تلاش دلاورانه‌ی خویش برگزیده و خفتن در آن را چون در دره‌های آسمان شیرین پنداشته‌اید؟ و یا آن‌که در چنین نابسامانی سوگند خورده‌اید که از در پرستشِ حریفِ پیروزی برآید که اکنون به کروّبیان، سرافین^۱ افکنده سلاح، شکسته پرچم و کوفته تنِ خویش می‌نگرد؟ اما زود باشد که وزیران چالاکش از دروازه‌های آسمان به وضع ممتاز خود پی‌برند و لاجرم فرود آیند تا بر سر ما که چنین «نالان و نزار افتاده‌ایم پای نهند، و به تدوین صاعقه به بندمان افکند و در ژرفنای این ورطه به زنجیرمان کشند! بیدار شوید و بر پای خیزید و گرنه جاودانه از پا افتاده خواهید ماند!»

دانته (۱۲۶۵ تا ۱۳۲۱) و کمدی الهی

دانته نویسنده‌ی بزرگ ایتالیایی و بزرگ‌ترین اثر ادبی او کمدی الهی است. دانته در این کتاب

۱- سرافین = دسته‌ای از فرشتگان نزدیک به خداوند

حکایت می‌کند که چگونه در جنگل انبوهی سرگردان بوده که «ویرژیل» شاعر باستانی روم بر او ظاهر می‌شود و آن دو به اتفاق به دنیایی دیگر سفر می‌کنند.

کمدی الهی در سه بخش نوشته شده است: جهنم، برزخ و بهشت.

دوزخ از نظر دانت به شکل قیفی تجسم می‌یابد که از سطح زمین به اعماق آن فرو رفته است. او از محفل جهنمی یاد می‌کند که گناهکاران در آنجا نسبت به معاصی خود گرفتار عذاب‌اند. در یکی از این محفل‌ها گناهکاران مشغول شکستن سنگ‌های عظیم‌اند، در محفلی دیگر در دریاچه‌ای آتشین می‌سوزند و در دیگری با سرمای مدهشی مجازات می‌شوند. دانت خیانت را دهشتناک‌ترین گناهان می‌داند.

در این‌جا لازم است به تشابه این کتاب با کتاب ارداویراف‌نامه‌ی زرتشتیان اشاره کنیم. دانت در کمدی الهی خود معتقدات قرون وسطی را به تصویر می‌کشد، لیکن دیدگاه‌های زمانه و زندگی خود را نیز در آن منعکس می‌سازد و آزادی احساس را می‌ستاید. این کتاب علاوه بر این که یک اثر ادبی است، به عنوان یک دایرة المعارف قرون وسطی نیز محسوب می‌شود.

خودآزمایی

- ۱- معروف‌ترین اثر «جان میلتون» نویسنده و شاعر بزرگ انگلستان را نام ببرید.
- ۲- «میلتون» در منظومه‌ی «بهشت گمشده» چه مسایلی را مطرح می‌سازد؟
- ۳- «دانت» اهل کدام کشور بود و در چه قرنی می‌زیست؟
- ۴- «کمدی الهی» در چند بخش نوشته شده است؟
- ۵- چه تشابهی بین «کمدی الهی» و «ارداویراف‌نامه» موجود است؟

فهرست منابع

- ۱- کزازی، میر جلال‌الدین؛ انه بید (ویرژیل)
- ۲- نفیسی، سعید؛ ایلید و اودیسه
- ۳- هومر؛ ایلید و اودیسه
- ۴- یونسی، ابراهیم؛ سیری در ادبیات غرب